

بررسی و تحلیل علل بی‌رغبتی فرهنگیان استان مازندران به فعالیت‌های ورزشی با تاکید بر متغیرهای ویژگی‌های شخصی و عوامل سوق دهنده

علی وفايي مقدم، فرزام فرزنان، مصطفی افشاری

۱- دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی ورزشی، دانشگاه مازندران*

۲- استادیار دانشگاه مازندران-بابلسر

۳- دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی ورزشی دانشگاه ارومیه

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۲/۱۰

چکیده

با در نظر گرفتن فواید فعالیت‌های ورزشی، همواره باید سعی در گسترش ورزش در اقشار جامعه کرد. به همین دلیل، این تحقیق قصد دارد دلایل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی در بین فرهنگیان را با تاکید بر متغیرهای ویژگی‌های شخصی و عوامل سوق دهنده، شناسایی، اولویت بندی و همچنین ارتباط آن‌ها را با متغیرهای دموگرافیک مشخص کند. روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع توصیفی است که به صورت میدانی انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق، فرهنگیان استان مازندران بودند که تعداد ۷۵۰ نفر حجم نمونه انتخاب شدند (۴۱۷۸۳ نفر). ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته بود که به صورت خوشه‌ای - طبقه‌ای توزیع شد. یافته‌های حاصل از تحقیق با استفاده از آزمون اسپیرمن، پیرسون و آزمون رتبه‌ای فریدمن استخراج شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصی و عوامل سوق دهنده محیطی با بی‌رغبتی، ارتباط دارند. در ضمن با آزمون رتبه‌ای فریدمن مشخص گردید که عوامل سوق دهنده محیطی و ویژگی‌های شخصی به ترتیب در اولویت قرار گرفتند. همچنین از بین ویژگی‌های دموگرافیک، سن و جنسیت با عوامل بی‌رغبتی ارتباط دارند. با توجه به ارتباط بیشتر محدودیت‌های بیرونی بر محدودیت‌های درونی در بی‌رغبتی افراد، پیشنهاد می‌شود که دست اندرکاران و مدیران ورزشی، بیشتر تمرکز خود را برای رفع محدودیت‌های بیرونی که از مشارکت افراد ممانعت می‌کنند، قرار دهند.

واژگان کلیدی: بی‌رغبتی، محدودیت‌ها، مشارکت در ورزش

مقدمه

انسان‌ها در ساعات زندگی روزمره، فعالیت‌های زیادی انجام می‌دهند که برای اولویت‌بندی اجرای این فعالیت‌ها، بسیاری از عوامل دخیل می‌باشند. برخی از این فعالیت‌ها کم تحرک و برخی دارای تحرک بیشتری می‌باشند و هر یک از این فعالیت‌ها به نوعی بر اساس ویژگی‌های خود و عواملی دیگر، دارای جذابیت‌هایی هستند که می‌توانند انسان‌ها را به خود علاقه‌مند کنند. هنگامی که افراد با میل و علاقه کاری را انجام دهند و از آن‌ها لذت ببرند، بیشتر رغبت می‌کنند تا به آن فعالیت‌ها بپردازند (گاو^۱، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۲). ورزش یکی از این فعالیت‌هاست که با توجه به تاثیرات مثبتی که دارد، انتظار می‌رود جزء اولویت‌های بالای انتخاب افراد در زمان اوقات فراغت قرار گیرد. با این وجود، آمار نشان دهنده این انتظار نیست. همچنانکه براساس تحقیقات انجام شده، بیشترین سن گرایش افراد به فعالیت‌های ورزشی منظم تا سنین ۱۹ سالگی می‌باشد (انجمن خدمات انسانی و سلامت^۲، ۲۰۰۸، ص. ۱۱) و از این سنین به بعد کمتر به فعالیت‌های ورزشی روی می‌آورند (روو^۳ و همکاران، ۲۰۰۴، ص. ۶۴).

از سوی دیگر تاثیر ورزش و فعالیت‌های ورزشی بر سلامت جسمانی و روانی انکارناپذیر است (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۲۷). با این همه، با اینکه بسیاری از افراد از اثرات فعالیت‌های ورزشی اطلاع دارند، ولی برای مشارکت در این فعالیت‌ها بی‌رغبتند. همین امر موجب شده که سازمان‌های مختلف، استراتژی‌هایی را برای ترغیب پرسنل خود به فعالیت‌های ورزشی در نظر می‌گیرند (بایلی^۴ و همکاران، ۲۰۰۴، ص. ۳۲). یکی از این سازمان‌ها، سازمان آموزش و پرورش است که به عنوان یکی از حساس‌ترین دستگاه‌های کشور می‌باشد و سهم بسزایی در فراهم کردن جامعه‌ای سالم با آینده‌ای روشن ایفا می‌کند. فرهنگیان، به کلیه‌ی افرادی که در واحد-های صافی و ستادی ادارات آموزش و پرورش و واحدهای اداری-آموزشی و آموزشی مدارس مشغول به کار می‌باشند، گفته می‌شوند. قشر فرهنگیان به عنوان متصدیان آموزش و پرورش در هر جامعه، اولین حلقه در راه میل به اهداف توسعه‌ای و تحول‌گرا، بسیار کارساز و مهم می‌باشند. آمادگی جسمانی و روانی آن‌ها برای رسیدن به اهداف عالی کشور بسیار مهم است. تحقیقات نشان داده است که این قشر، تمایل زیادی به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی ندارند (حسینی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰). بنابراین باید به دنبال عواملی که سبب بی‌رغبتی آن‌ها به فعالیت-

1 - Gao

2 - U.S. Department of Health and Human Services

3 - Rowe

4 - Bailey

های ورزشی شده است، بود. دو دسته عوامل بر رغبت افراد به فعالیت‌های مختلف تاثیرگذار است. دسته اول بر رغبت شخصی افراد یا همان تمایل روان‌شناختی فرد به ترجیح دادن یک فعالیت یا عمل تاثیرگذار است و دسته دوم عواملی هستند که از محیط بیرونی سبب کاهش جذابیت فعالیت برای فرد می‌شوند و اصطلاحاً^۱ به عوامل تاثیرگذار بر رغبت موقعیتی معروف هستند (چن^۱ و همکاران، ۲۰۰۴، ص. ۱۶۹). با این تعاریف می‌توان دو دسته محدودیت برای عواملی که سبب بی‌رغبتی فرهنگیان می‌شوند، در نظر گرفت: محدودیت‌های درونی (ویژگی‌های شخصی) و محدودیت‌های بیرونی (سوق‌دهنده‌های محیطی). ویژگی‌های فردی و درون شخصی شامل ویژگی‌های زیست‌شناختی (سن، جنسیت، وضعیت جسمانی) و روان‌شناختی (حالات درونی، نگرش، اعتماد به نفس) در درون هر فرد فرهنگی می‌باشد و عوامل سوق‌دهنده محیطی، دلایلی هستند که فرهنگیان به فعالیت‌های ورزشی روی می‌آورند (قیامی راد و همکاران، ۱۳۸۷، ص. ۵۱) و سبب مشارکت جمعی آن‌ها می‌شوند مانند فرهنگ سلامتی یا کنش‌های بین‌فردی. این محدودیت‌ها که به محدودیت‌های اوقات فراغت معروف هستند، به حدودی گفته می‌شوند که اولویت‌های اوقات فراغت را می‌سازند و از مشارکت فرد و همچنین لذت بردن او از فعالیت‌های ورزشی جلوگیری می‌کنند. این محدودیت‌ها بر فرد تحمیل شده و سبب کاهش و عدم مشارکت افراد می‌شوند (جوزف^۲، ۲۰۱۲، ص. ۲۵۱). دانشمندان زیادی به بررسی این محدودیت‌ها پرداخته‌اند. برای نمونه، کرافورد، جکسون و گادبی (۱۹۸۶) سه دسته از عوامل فردی، بین فردی و ساختاری را که مانع از مشارکت افراد به فعالیت‌های ورزشی می‌شوند (گری^۳ و همکاران، ۲۰۰۴، ص. ۳۳۹). در کشور ما نیز معتمدین و همکاران (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان "توصیف عوامل گرایش یا عدم گرایش شهروندان تبریزی به ورزش همگانی" دریافتند که عواملی به عنوان سوق‌دهنده شهروندان به این فعالیت‌ها مانند فرهنگ سلامتی و آگاهی‌های عمومی (پیشگیری از بیماری‌ها، کسب سلامتی روح و جان و...) وجود دارند که بر اساس ویژگی‌های فردی مانند جنس و تحصیلات در اولویت‌های مختلفی قرار می‌گیرند (معتمدین و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۶۸).

بسیاری از افراد تا مبتلا به انواع بیماری‌ها و ضعف‌های جسمانی نشوند، تمایلی به اجرای فعالیت‌های ورزشی پیدا نمی‌کنند و گاهی اوقات با آشکار شدن بیماری و دستور پزشک به این فعالیت‌ها روی می‌آورند و سپس پس از درمان موقتی، فعالیت‌های ورزشی را رها می‌کنند. این

1. Chen
2. Joseph
3. Garry

حالت به وضوح توسط روسنستاک^۱ (۱۹۶۰) در تئوری عقیده سلامت^۲ بیان گردیده است. این تئوری، شش سازه اصلی تاثیر گذار بر تصمیم افراد برای اینکه به فعالیت ورزشی روی بیاورند یا از آن اجتناب کنند تاثیر گذار است. آن‌ها معتقدند که افراد آماده اجرای فعالیت هستند اگر:

۱. معتقد باشند که مستعد پذیرش شرایط ناسالم مانند بیماری هستند.
۲. معتقد باشند که انجام ندادن فعالیت های ورزشی، پی آمد و نتایج جدی دارد.
۳. معتقد باشند اجرا کردن فعالیت، در معرض شرایط سخت تر بودن بیماری ها را کاهش می دهد.
۴. معتقد باشند مزایای اجرای فعالیت های مربوط به سلامت بیشتر از هزینه های درمان بیماری ها باشد.
۵. در معرض عواملی که اجرای فعالیت را بر می انگیزند باشند.
۶. مطمئن به توانایی های خود در اجرای موفقیت آمیز فعالیت باشند (خودکارآمدی) (گاو و همکاران، ۲۰۱۱، ص. ۱۶۴).

اجرای برخی از فعالیت های بی تحرک در افراد به صورت روزمره در می آید و برای تغییر این رفتارها، به صورت آنی و موقتی تصمیمی می گیرند و مجدداً دست از اجرای فعالیت های ورزشی می کشند. این تصمیم آنی و اجرای موقت این فعالیت ها می تواند به دلیل عدم داشتن آگاهی در مورد چگونگی تغییر دادن رفتار یا عادات گذشته باشد. بنابر تئوری مراحل تغییر (مدل سیال)^۴ که توسط پروچسکا و دیکلمنتا در سال ۱۹۸۳ توسعه داده شده است، فردی که رفتار خود را تغییر می دهد باید از این پنج مرحله بگذرد:

* مرحله پیش تفکری: تا شش ماه بعد، قصد اجرای فعالیت ورزشی را ندارد. این مرحله به علت عدم آگاهی و اطلاعات شخصی در مورد خطرات و مزایای فعالیت می باشد. بسیاری از افراد در این مرحله ناامید به اجرای فعالیت می باشند.

* مرحله تفکر: قصد اجرای فعالیت را تا شش ماه بعد دارد. فرد انگیزه لازم را برای اجرای فعالیت پیدا می کند.

* مرحله آماده سازی: قصد اجرای فعالیت را تا سی روز دیگر دارد و گام های موثری در این جهت می گیرد. اجرای فعالیت های ورزشی در این مرحله نامنظم است (کمتر از سه بار در هفته). در این مرحله فرد به نوعی با اهداف آشنا می شود.

-
1. Rosenstock
 2. Health Belief Model
 3. Gao
 4. Stages of Change (Transtheoretical) Model

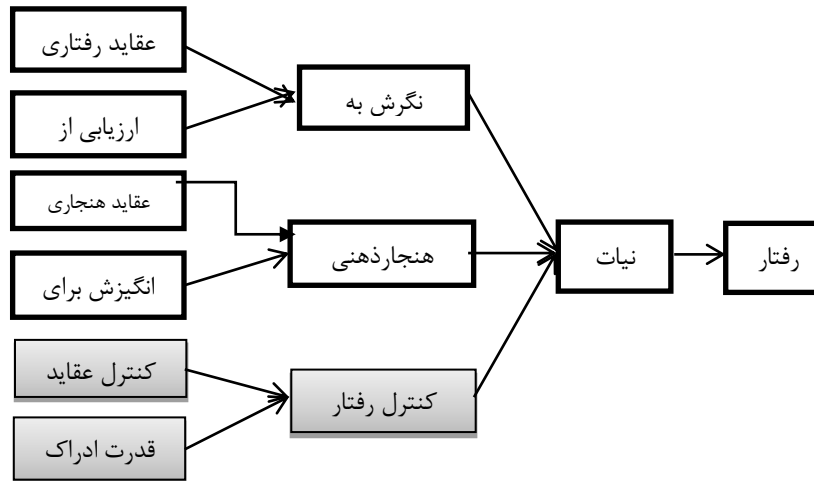
* مرحله اجرا: فرد رفتارش را برای کمتر از شش ماه تغییر می‌دهد. این مرحله ثبات لازم را ندارد و احتمال کنار گذاشتن فعالیت‌های ورزشی زیاد است. در این مرحله فرد به حل مشکل می‌پردازد و نیاز به حمایت اجتماعی و تقویت دارد.

* مرحله استمرار: رفتار تغییر یافته، برای بیشتر از شش ماه ادامه دارد. اگر برای مدت بیش از سه سال فعالیت را ادامه دهند، احتمال اجرای فعالیت ورزشی را تا پایان عمر دارند. در این مرحله افراد با استفاده از یادآوری و عدم فاصله گرفتن با فعالیت، اجرای فعالیت را حفظ می‌کند (گلنز^۱ و همکاران، ۲۰۱۰، ص. ۳۹۹).

یکی از مسائلی که در بی‌رغبتی افراد به فعالیت‌های ورزشی بسیار مشاهده می‌شود، ابراز بی‌علاقگی به رشته‌های ورزشی است. این بیان‌کننده این موضوع است که فرایند درونی شدن فعالیت‌های ورزشی در این افراد اجرا نشده است. بنابر تئوری رفتار طراحی شده^۲، برای اینکه فرد به فعالیتی علاقه نشان دهد، باید آن فعالیت به صورت روان‌شناختی در او درونی شود. این فرایند درونی شدن، مانع از ترک انجام فعالیت می‌گردد که در این تئوری به آن اشاره می‌شود. این تئوری و ارتباط آن با تئوری عمل مستدل^۳، ارتباط بین رفتار و عقاید، نگرش‌ها و نیت را بیان می‌کند. بر طبق این مدل، نیت رفتاری بر نگرش افراد به سمت اجرای فعالیت تاثیرگذار است (زویبکر^۴ و همکاران، ۲۰۱۱، ص. ۱۴). این تئوری اجرای یک فعالیت را در چهار سطح مورد بررسی قرار می‌دهد.

- ۱- نیت رفتاری که بیان می‌کند فرد احتمال اجرا کردن یک فعالیت را دارد.
- ۲- نگرش که ارزیابی شخصی از رفتار می‌باشد.
- ۳- هنجار ذهنی و غیر عینی که بیان می‌کند که آیا فرد اعتقاد به پذیرش فعالیت دارد یا خیر؟ برای مثال اگر فرد خود ورزش نمی‌کند ولی اعتقاد دارد که نزدیکان او بر این باورند که او باید ورزش کند، در این صورت خواسته آن‌ها را برآورده می‌کند.
- ۴- کنترل رفتار ادراکی که بیان می‌کند که فرد می‌تواند بر اجرای فعالیت کنترل پیدا کند. فرد تلقی مثبتی بر اجرای خود دارد و از این طریق تمایل بیشتری به انجام فعالیت دارد.

1. Glanz
 2. Theory of Planned Behavior
 3. Theory of Reasoned Action
 4 - Zwickler



شکل ۱- مدل رفتار طراحی شده و مدل عمل مستدل (در رنگ تیره)

فرایند درونی سازی یک فعالیت و ایجاد علاقه‌مندی موضوع بسیار مهمی است که در تحقیقات نیز به آن اشاره گردیده است. داداشی در سال ۱۳۷۹ در تحقیقی با عنوان "عوامل بازدارنده فعالیت ای ورزشی در اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان"، عوامل بازدارنده نه- گانه ای را مورد بررسی قرار داد که در این میان، عوامل وقت و علاقه نقش بازدارندگی بیشتری دارند. مقایسه نظرات دختران با پسران و ورزشکاران با غیر ورزشکار نیز نشان داد که برای عوامل وقت و علاقه باید اهمیت ویژه‌ای قائل شد. به نظر می‌رسد که ایجاد علاقه مسئله‌ای دراز مدت است که از سنین پایین‌تر باید به آن اهمیت داد (داداشی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲).

در بسیاری از مواقع محیط بیرونی بر عدم مشارکت افراد به فعالیت‌های ورزشی تاثیر گذار است. به نوعی عوامل محیطی و عوامل انسانی بر فرد اثر می‌گذارند تا بتواند رفتاری را انجام دهد یا رفتار خود را تغییر دهد. این نکته را می‌توان توسط تئوری شناخت اجتماعی^۱ تشریح کرد. این تئوری فرایند مداوم اثرگذاری عوامل شخصی، عوامل محیطی و عوامل انسانی را توصیف می‌کند. بر طبق این تئوری، سه عامل اصلی اثرگذار بر شخص تا رفتار خود را تغییر دهد خودکارآمدی، اهداف و پیش بینی نتایج می‌باشد. باندورا با اضافه کردن خودکارآمدی به این تئوری، این تئوری را تئوری شناخت اجتماعی نامید. احتمالاً "خودکارآمدی"^۲ را مهم‌ترین عامل

1 - Social Cognitive Theory

2 - Self-efficacy

در این نظریه می‌توان در نظرگرفت (داویدسون^۱، ۲۰۱۰، ص. ۵۶۷). به نوعی عدم داشتن تعامل بین سه عاملی که گفته شد، یکی از مهمترین فرضیات برای درک ارتباط نامناسب فرد با محیط خویش می‌باشد. ارتباطات نامناسب افراد با افراد دیگر در محیط خانواده، همسایگی، محیط کاری و یا حتی فضاهای ورزشی از زمینه‌سازهای اصلی عدم مشارکت افراد به صورت مداوم و همیشگی در این فعالیت‌ها می‌باشند که توسط تئوری ارتباطات^۲ بیان می‌گردد. این نوع ارتباطات می‌تواند به صورت پیام‌های متحد کننده که سبب تشکیل گروه‌ها یا اجتماعات می‌شوند، باشد و یا به صورت امتیازات اجتماعی که مدیران سازمان‌ها به عنوان تشویق به کارکنان خود می‌دهند. البته از مهمترین ابزار ارتباطات، توده رسانه‌ای می‌باشد که با تاثیر-گذاری بر دانش، عقیده، نگرش و رفتار مخاطبین خود، تاثیر زیادی را بر نیازها، علایق و ترجیحات افراد دارند (نادریان، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۵).

دلایلی که با کمک تئوری‌ها ذکر شد، می‌توانند از عوامل بی‌رغبتی به ورزش باشند. البته این دلایل بر اساس فرهنگ هر جامعه و یا حتی قوم و نژاد نیز متفاوت می‌باشند. در برخی از تحقیقات نیز محدودیت‌ها و انگیزاننده‌ها (جذابیت‌ها) به عنوان محور تحقیقات مورد بررسی قرار گرفتند. در تحقیقی که توسط نادریان و مشکل‌گشا در سال ۱۳۸۷ تحت عنوان "موانع مشارکت ورزش زنان و ارتباط آن‌ها با انگیزه" در شهر اصفهان انجام گردید، نبود وقت، نبود علاقه، ناآگاهی، مشکلات فردی و روانی، مشکلات مربوط به نداشتن همراه، نبود امکانات، نداشتن دسترسی به امکانات، جزء موانع مشارکت ورزشی بخصوص در قشر زن قرار گرفته‌اند. در تحقیقات خارج از کشور نیز با عناوین موانع و یا محدودیت‌ها در مقابل انگیزه‌ها، به تحقیق پرداخته‌اند. لام یوت مینگ^۳ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان "محدودیت‌ها و انگیزاننده‌ها"^۴ برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی در افراد با مشاغل کم‌تحرک "عوامل سوق‌دهنده را با چهار گروه (لذت‌آور، رقابتی، آمادگی جسمانی و اجتماعی) و محدودیت‌ها را بر شش گروه (زمانی، محیطی، اقتصادی، فردی، بین فردی، روانشناختی) تقسیم‌بندی و بررسی کرد. شرکت کنندگانی که به طور منظم فعالیت داشتند، انگیزاننده‌های لذت‌آور، انگیزاننده‌های رقابتی و انگیزاننده‌های اجتماعی را مهمترین عوامل می‌دانستند که البته بر اساس ویژگی‌های فردی مانند جنس

-
1. Davidson
 2. Communication Theory
 3. Lam Yuet Ming
 4. Constraints & Motivations

متفاوت بود. از بین موانع ذکر شده نیز عوامل اقتصادی، نگرش و آگاهی‌های شخصی بیشترین فراوانی را دارا بودند (مینگ^۱، ۲۰۰۹، ص. ۶).

انجمن تحقیقات آمادگی و سبک زندگی کانادا^۲ (۲۰۰۵) در تحقیقی با عنوان "موانع فعالیت‌های جسمانی" موانع موجود را در سه طبقه ۱- موانع اصلی (کمبود زمان، کمبود انرژی، کمبود انگیزش)، ۲- موانع متوسط (هزینه‌های زیاد امکانات، دسترسی به امکانات، مصدومیت) و ۳- موانع ضعیف تر (کمبود مکان مناسب، کمبود حمایت، نداشتن همبازی) قرار دادند. ویژگی‌های فردی مانند سن، جنس و تحصیلات و همچنین شرایط محیطی مانند اندازه جامعه را نیز مورد بررسی قرار دادند و نتیجه گرفتند که هر یک از این ویژگی‌ها علاوه بر سطوح فعالیت جسمانی بر موانع موجود نیز تاثیر گذارند (انجمن مطالعات اوقات فراغت کانادا^۳، ۲۰۰۵، ص. ۶۳).

در برخی از تحقیقات نیز علاوه بر بررسی، به اولویت‌بندی دلایل عدم مشارکت افراد پرداخته‌اند. جنکینز^۴ (۲۰۱۰) در تحقیقی تحت عنوان "شناخت موانع بازدارنده از مشارکت فرهنگی و نیازمندی‌های ساکنین بیرمنگام"، به بررسی اولویت‌های انتخاب فعالیت‌ها در اوقات فراغت شهروندان بیرمنگام پرداخته و موانع انتخاب این فعالیت‌ها را تشریح کرده است. او این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که برای رده‌های سنی مختلف عوامل تاثیرگذار در عدم گرایش به فعالیت‌های ورزشی متفاوت بودند و به طور کلی بیشترین موانع مربوط به مسئولیت‌های خانواده، محدودیت‌های مالی، محدودیت‌های زمانی، مسئولیت‌های کاری و محدودیت‌های جسمانی بوده است (جنکینز، ۲۰۱۰، ص. ۱۲).

با توجه به مباحث عنوان شده، لازمه اینکه افراد جامعه را به سوی ورزش و فعالیت‌های ورزشی سوق دهیم این است که بدانیم چه عواملی سبب شده‌اند که افرادی که در جامعه ورزش می‌کنند، به این فعالیت‌ها روی بیاورند و همچنین افرادی که ورزش نمی‌کنند به این فعالیت‌ها بی‌رغبت باشند؟ با اینکه بسیاری از افراد در مورد اهمیت ورزش و فعالیت‌های ورزشی آگاهی‌های لازم را دارند، ولی باز هم رغبت نمی‌کنند تا به این فعالیت‌ها بپردازند. تحقیقات زیادی که در جوامع مختلف از طریق افراد و دستگاه‌های مختلف صورت گرفته است و بیان گردید، بیانگر اهمیت موضوع می‌باشد. این تحقیق نیز با بررسی عوامل بی‌رغبتی در جمعیت فرهنگیان استان مازندران که از تاثیرگذارترین اقشار جامعه در رشد و تعالی می‌باشند، سعی در پیشبرد وضعیت روانی و جسمانی آن‌ها از طریق کشف و مرتفع کردن این محدودیت‌ها دارد.

1. Ming
2. Canadian Fitness and Lifestyle Research Institute
3. Canadian Association for Leisure Studies
4. Jenkins

- بر اساس این مطالب عنوان شده، سه فرضیه برای این تحقیق در نظر گرفته‌ایم:
- بین ویژگی‌های شخصی فرهنگیان (جنسیت، سن، تحصیلات، نگرش‌ها و حالات- درونی) با بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی ارتباط معناداری وجود دارد.
 - بین عوامل محیطی سوق‌دهنده (فرهنگ سلامتی، آگاهی عمومی، رسانه‌ها و سازمان- ها) با بی‌رغبتی فرهنگیان به فعالیت‌های ورزشی ارتباط معناداری وجود دارد.
 - بین عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی (شخصی و سوق- دهنده محیطی) اختلاف معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی- پیمایشی می‌باشد که با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته به روش توزیع میدانی انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه فرهنگیان شاغل در ادارات آموزش و پرورش و مدارس تابعه در استان مازندران در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و در دو جنس زن و مرد تشکیل داده‌اند. حجم نمونه آماری براساس جامعه آماری و در دو مرحله محاسبه گردید. در مرحله اول، تعیین حجم نمونه بر اساس حجم کلی جامعه (جمعا" در دو طبقه زن و مرد، ۴۱۷۸۳ نفر) انجام گرفت. با استفاده از جدول مورگان، حجم نمونه برای هر طبقه ۳۷۷ نفر می‌باشد که جمعا" ۷۵۴ نفر تعیین گردید. در مرحله دوم، استفاده از جدول تخصیص برای تعیین نمونه‌های استفاده شده برای تحقیق می‌باشد. در این جدول، ابتدا با تقسیم کردن استان مازندران به سه بخش غربی (نوشهر و چالوس) مرکزی (بابل، آمل و جویبار) و شرقی (ساری و نکا) و در هشت منطقه‌ی آموزش و پرورش و انتخاب خوشه‌ای ادارات آموزش و پرورش در هر منطقه، تصمیم به توزیع ۲۷۰ پرسشنامه در هر منطقه گرفته شد. در هر منطقه آموزش و پرورش با در نظر گرفتن جمعیت کل زنان و مردان موجود، این تعداد پرسشنامه بین مناطق تقسیم‌بندی گردید و سپس از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای و با گرفتن نسبت بین زن و مرد در هر منطقه و در سه مقطع، جمعا" ۸۱۰ پرسشنامه، توزیع گردید. ۷۵۶ پرسشنامه دریافت شد و پس از حذف موارد مخدوش، در نهایت ۷۲۸ پرسشنامه قابلیت تجزیه و تحلیل را داشتند.

جدول ۱- جدول تخصیص برای تعیین حجم نمونه

بخش‌های در نظر گرفته شده	مناطق	جمعیت کل		تعداد نمونه برای منطقه	تعداد نمونه‌ها بر حسب نسبت	
		مرد	زن		مرد	زن
شرق مازندران	ناحیه ۱ ساری	۱۲۶۱	۱۵۷۱	۹۰	۴۰	۵۰
	ناحیه ۲ ساری	۱۳۵۳	۱۷۴۹	۱۱۰	۵۰	۶۰
	نکا	۹۲۵	۷۱۰	۷۰	۳۸	۳۲
مرکز مازندران	بابل	۲۵۵۸	۲۶۰۰	۱۳۰	۶۵	۶۵
	آمل	۲۱۸۳	۲۰۵۰	۱۰۵	۵۵	۵۰
	جویبار	۶۳۶	۵۹۰	۳۵	۲۰	۱۵
غرب مازندران	نوشهر	۵۷۵	۶۳۴	۱۳۵	۶۲	۷۳
	چالوس	۵۳۴	۵۸۷	۱۳۵	۶۵	۷۰
جمع کل				۸۱۰	۳۹۵	۴۱۵

پرسشنامه در دو بخش مشخصات فردی و سوالات اصلی، طراحی شد که برای تعیین روایی و پایایی، پس از بررسی منابع داخلی و خارجی و همچنین سوال و نظرخواهی از چند تن از اساتید متخصص در رشته‌های روان‌شناسی و مدیریت ورزشی و مطابقت این سوالات با فرهنگ درون استان، به صورت آزمایشی به تعداد ۴۵ نسخه در بین فرهنگیان توزیع گردید. به منظور اندازه‌گیری قابلیت پایایی، از روش الفای کرونباخ و با استفاده از نرم افزار اس پی اس اس^۱ استفاده گردید و در نهایت ضریب آلفا ۰/۸۹ بدست آمد.

تجزیه و تحلیل آماری داده‌های این پژوهش از نوع تحلیلی- توصیفی بوده که در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام شده است. روش توصیفی مانند محاسبه فراوانی‌ها، درصدها، میانگین‌ها و انحراف معیارها بوده و از آمار استنباطی برای بررسی رابطه بین متغیرها استفاده شده است. برای سنجش میزان ارتباط متغیر ویژگی‌های شخصی، از ۹ گویه که شامل محدودیت‌های سلامتی، کمبود اعتماد بنفس، ضعف مهارت‌ها و کمبود وقت استفاده شد و برای متغیر عوامل سوق دهنده نیز از ۱۳ گویه مربوط به محیط بیرونی شامل آگاهی عمومی، حمایت اجتماعی، فرهنگ جامعه و برنامه‌ریزی مسئولان و رسانه‌ها استفاده گردید. برای پاسخگویی به این سوالات از طیف پنج درجه‌ای لیکرت (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم) استفاده شده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا از روش آزمون کلموگروف اسمیرنوف برای تعیین نرمال یا غیرنرمال بودن توزیع داده‌ها استفاده شد. سپس از آزمون‌های اسپیرمن و پیرسون برای ارتباط

عوامل با بی‌رغبتی و از آزمون رتبه‌ای فریدمن نیز برای رتبه‌بندی این عوامل استفاده شد. همچنین برای سنجش ارتباط متغیرهای دموگرافیک با علل بی‌رغبتی از آزمون‌های t مستقل، کروسکال والیس و اسپیرمن استفاده گردید. شایان ذکر است استفاده از آزمون‌های فوق بر مبنای نتایج آزمون کولموگروف اسمیرنوف بوده و در متغیرهایی که دارای توزیع نرمال هستند از آزمون‌های پارامتریک (پیرسون و آزمون تی^۱) و در متغیرهایی که دارای توزیع غیرنرمال هستند از آزمون‌های ناپارامتریک (اسپیرمن، فریدمن و کروسکال والیس) استفاده گردیده است.

نتایج

یافته‌های توصیفی

جدول ۲- یافته‌های توصیفی به تفکیک متغیرهای تحقیق

متغیر	جنس	مدرک تحصیلی	رشته	سابقه	سن
تفکیک شده	مرد	کارشناسی ارشد کارشناسی فوق دیپلم دیپلم	اداری آموزشی اداری آموزشی اداری	۱۵ تا ۲۵ سال	بیش از ۴۰ سال
	زن			۱۵ تا ۵ سال	۴۰ تا ۶۳ سال
موجودی یافت شده	مرد	کارشناسی ارشد کارشناسی فوق دیپلم دیپلم	اداری آموزشی اداری آموزشی اداری	۱۵ تا ۲۵ سال	بیش از ۴۰ سال
	زن			۱۵ تا ۵ سال	۴۰ تا ۶۳ سال

آزمون طبیعی بودن توزیع داده‌ها

در پژوهش حاضر از آزمون کولموگروف اسمیرنوف به منظور آزمون طبیعی بودن توزیع داده‌ها استفاده شد که با توجه به یافته‌ها توزیع داده‌ها نتایج این آزمون در مورد پرسشنامه بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی به همراه معیارهای آن در جدول ۳ ارائه گردیده است.

¹ - t-test

جدول ۳- آماره‌های آزمون کلموگروف اسمیرنوف جهت تعیین طبیعی بودن توزیع داده‌ها

توزیع	آماره‌ها		معیارهای پرسشنامه‌ها
	سطح معناداری	انحراف استاندارد	
غیرطبیعی	۰/۰۰۲	۱/۸۹۵	ویژگی‌های فردی و درون شخصی
طبیعی	۰/۰۹۸	۱/۲۲۸	عوامل محیطی سوق دهنده
غیرطبیعی	۰/۰۳۳	۱/۴۳۶	بی‌رغبتی فرهنگیان

یافته‌های استنباطی

ارتباط دو متغیر و بی‌رغبتی به ورزش

فرض رابطه بین متغیرهای ویژگی‌های شخصی با بی‌رغبتی توسط داده‌های جمع‌آوری شده، قویاً تایید شده است.

اطلاعات حاصل از این تحقیق با استفاده از آزمون اسپیرمن (بدلیل عدم معنادار بودن توزیع داده‌ها)، نشان دهنده ارتباط معنادار بین ویژگی‌های فردی و درون شخصی فرهنگیان استان مازندران با بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت درفعالیت‌های ورزشی می‌باشد ($RHO = ۰/۶۵۲$ ، $p < ۰/۰۱$). ویژگی‌های شخصی افراد که برآمده از ویژگی‌های درون فردی و زیست‌شناختی آن‌هاست در بی‌رغبتی و عدم گرایش به فعالیت‌های ورزشی دخیل می‌باشند.

جدول ۴- نتایج ضریب همبستگی اسپیرمن بین ویژگی‌های فردی و درون شخصی فرهنگیان استان مازندران با بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت درفعالیت‌های ورزشی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	حجم نمونه	درجه آزادی	همبستگی	سطح معناداری
ویژگی‌های شخصی	بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت درفعالیت‌های ورزشی	۷۲۸	۷۲۶	۰/۶۵۲**	۰/۰۰۱

* = معناداری در سطح $p < ۰/۰۵$

** = معناداری در سطح $p < ۰/۰۱$

جهت پاسخگویی به فرضیه دوم پژوهش، از آزمون پیرسون بین میانگین عوامل محیطی سوق دهنده فرهنگیان استان مازندران با بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت درفعالیت‌های ورزشی استفاده شد. بر این اساس بین عوامل محیطی سوق دهنده فرهنگیان استان مازندران با عدم-رغبت فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی رابطه معناداری مشاهده شد

($RHO = 0/723, P < 0/01$)، (جدول ۵). این عوامل که بیشتر از عوامل فرهنگی و اجتماعی نشات می‌گیرند، دسته‌ی دوم از عوامل تاثیرگذار بر عدم اجرای فعالیت‌های ورزشی می‌باشند.

جدول ۵- نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین عوامل محیطی سوق دهنده فرهنگیان استان مازندران با عدم- رغبت فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	حجم نمونه	درجه آزادی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
عوامل محیطی سوق دهنده	بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی	۷۲۸	۷۲۶	۰/۷۲۳**	۰/۰۰۱

* = معناداری در سطح $p < 0/05$

** = معناداری در سطح $p < 0/01$

برای آزمون فرضیه سوم، از آزمون فریدمن استفاده گردید. براین اساس از دیدگاه فرهنگیان استان مازندران، اختلاف معناداری بین عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی (شخصی و محیطی سوق دهنده) مشاهده شد (جدول ۶). بنابراین با آزمون رتبه‌ای فریدمن سعی در میزان ارتباط هر یک از متغیرها با بی‌رغبتی داشتیم که دریافتیم عوامل سوق دهنده محیطی با میانگین رتبه‌ی ۲/۱۱ و متغیر ویژگی‌های فردی با میانگین رتبه‌ی ۱/۶۷ به ترتیب در اولویت بودند.

جدول ۶- نتایج آزمون فریدمن جهت اولویت بندی معیارهای عوامل چهار گانه بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی

اولویت معیارها	عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان به مشارکت در فعالیت‌های ورزشی	میانگین رتبه
۱	عوامل محیطی سوق دهنده	۲/۱۱
۲	ویژگی‌های فردی و درون شخصی	۱/۶۷

یافته‌های فرعی تحقیق

برای سنجش ارتباط متغیرهای دموگرافیک (سن، مدرک تحصیلی، سابقه، رسته و جنسیت) از آزمون‌های زیر استفاده کردیم.

یافته‌های تحقیق ارتباط بین جنسیت و عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان به فعالیت‌های ورزشی را نشان می‌دهند. یافته‌های حاصل از آزمون تی که در جدول ۷ نشان داده شده است حاکی از مرتبط بودن این دو متغیر است.

های مندرج در جدول ۹ بین علل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی در فرهنگیان استان مازندران و سابقه‌ی آنان ارتباط معناداری وجود ندارد.

جدول ۹- نتایج ضریب همبستگی اسپیرمن در مورد علل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی با سابقه در فرهنگیان

مازندران				
متغیر مستقل	متغیر وابسته	تعداد نمونه	ضریب همبستگی	سطح معناداری
علل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی	سابقه	۷۲۸	۰/۰۴۴	۰/۲۳۶

بین متغیر تحصیلات با عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان، ارتباطی مشاهده نگردید. برای درک این رابطه نیز بدلیل عدم نرمال بودن توزیع داده‌ها از آزمون کروسکال والیس استفاده گردید. بر مبنای یافته‌های این آزمون فرضیه، اختلاف بین میزان تحصیلات مختلف فرهنگیان استان مازندران و مورد علل بی‌رغبتی آنان به شرکت در فعالیت‌های ورزشی با کای اسکوار ۵۹۷/۳ و در سطح $P < ۰/۰۵$ معنادار نبود ($P = ۰/۴۶۳$).

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی آماری و استنباط از داده‌های جمع‌آوری شده، ارتباط بین دو متغیری که در نظر گرفته بودیم با بی‌رغبتی فرهنگیان را نشان دادند. فرضیات این تحقیق که بر اساس تحقیقات محققین جوامع مختلف بر روی اقشار مختلف، در نظر گرفته شده است، بر این مبنا می‌باشند که آیا محدودیت‌ها و موانعی که برای اقشار مختلف می‌باشد، برای جامعه مورد تحقیق نیز مانع از مشارکت افراد می‌باشد؟ و یا عوامل دیگری در عدم مشارکت آنها دخالت دارند؟ نتایج درک شده در این تحقیق، حاکی از مرتبط بودن این عوامل و ارتباط بیشتر محدودیت‌های بیرونی بر عدم مشارکت فرهنگیان، دارند. داده‌های جمع‌آوری شده این پژوهش توانستند اطلاعات ارزشمندی را برای ارزیابی متغیرهای مرتبط با عدم مشارکت مستمر در ورزش در اختیار ما قرار دهند. بر اساس یافته‌های توصیفی، از بین ۷۲۸ فرهنگی پاسخ دهنده، ۳۶۷ نفر مرد که معادل ۵۰/۴٪ و ۳۶۱ نفر زن که معادل ۴۹/۶٪ می‌باشد. این درحالیست که به علت جمعیت بیشتر زنان فرهنگی، پرسشنامه بیشتری نسبت به مردان بین آنها توزیع گردید ولی نسبت پاسخ دهندگان مرد بیشتر از زن می‌باشد. می‌توان گفت که مردان بیشتر از زنان برای تحقیق و همچنین نظرات خود، اهمیت قائلند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان علل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی و جنسیت فرهنگیان حاضر در پژوهش ارتباط معناداری وجود دارد. بنابراین عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان مرد و زن با هم متفاوت است که با یافته‌های لام یوت مینگ (۲۰۰۹)

همسوست. متولیان ورزش برای برنامه‌ریزی برای مشارکت‌های افراد در دو جنسیت با در نظر گرفتن این عوامل می‌توانند رغبت آن‌ها را به فعالیت‌های ورزشی بیشتر کنند. همچنین یافته‌ها ارتباط بین سن فرهنگیان و عوامل بی‌رغبتی آن‌ها را نشان دادند که با یافته‌های معتمدین و همکاران (۱۳۸۶) همسوست. در هر رده‌ی سنی، عوامل در نظر گرفته شده تأثیرگوناگونی را بر بی‌رغبتی دارند. احتمالاً وجود ضعف‌های جسمانی از عوامل بی‌رغبتی در سنین بالاتر و همچنین کمبود وقت در سنین پایین‌تر می‌باشد.

یافته‌ها نشان داده‌اند که میان رسته‌های شغلی، سابقه‌ی افراد و تحصیلات آن‌ها با دلایل بی‌رغبتی به فعالیت‌های ورزشی ارتباطی مشاهده نگردید. عدم ارتباط عوامل بی‌رغبتی فرهنگیان در هر یک از رسته‌های سه گانه (اداری، اداری آموزشی و آموزش) و همچنین با سابقه‌های متفاوت، می‌تواند به دلیل تغییرات مداوم رسته‌ی شغلی افراد فقط در طی چند سال و همچنین کار کردن با افراد با سابقه‌های مختلف در محیط کاری خود باشد. عدم ارتباط تحصیلات نیز نشان از همانند بودن درک افراد از عوامل بی‌رغبتی خود دارد که با یافته‌های انجمن تحقیقات آمادگی و سبک زندگی کانادا (۲۰۰۵) ناهمسوست. این موضوع به سیاستگذاری مسئولان جهت گسترش فرهنگ سلامتی در مقاطع مختلف آموزشی در مدارس و همچنین برای افراد با سابقه‌ی کاری گوناگون و مدارک تحصیلی مختلف کمک می‌کند. ارائه برنامه یکسان برای افراد، با در نظر گرفتن عدم ارتباط این سه متغیر، به کمتر شدن هزینه‌ها و اجرای بهتر برنامه‌ها منتهی می‌گردد. ارتباط بین متغیر شخصی افراد و بی‌رغبتی به ورزش که در این تحقیق درک شده است با یافته‌های داداشی (۱۳۷۹) همسو می‌باشد. داداشی در تحقیق خود به ارتباط عوامل بازدارنده‌ای مانند کمبود علاقه و کمبود وقت اشاره کرده بود. کمبود علاقه را می‌توان از موارد روانشناختی افراد ذکر کرد که آن‌هم می‌تواند تحت عوامل ارثی یا خانوادگی دانست ولی کمبود وقت را به علت کمی درآمد و داشتن شغل‌های دوم یا سوم بیشتر برای آقاپان و خانه‌داری و تربیت فرزندان برای خانم‌ها دانست. همچنین یافته‌ها با یافته‌های نادریان و مشکل‌گشا (۱۳۸۷) به علت مرتبط بودن عوامل وقت، علاقه و مشکلات جسمی و روانی، همسو می‌باشد. بعضی از مشکلات جسمی افراد مانند معلولیت‌های جسمی، ناشی از فعالیت‌های ورزشی گذشته می‌باشند که به تدریج سبب بی‌علاقگی به ورزش می‌شوند و نوع دیگر اثرگذاری این محدودیت‌ها، ترس از مصدومیت است که به طور روانی مانع از مشارکت افراد می‌شوند. در خارج از کشور نیز همسویی با یافته‌های جنکینز (۲۰۱۰) در ارتباط عوامل شخصی و درون فردی افراد دارد. محدودیت‌های جسمانی و ضعف روان‌شناختی افراد، یافته‌های مشترکی است که در این دو تحقیق بدست آمده است. با دقت در این تحقیقات می‌توان تاثیر شرایط جوامع

مختلف و همچنین فرهنگ آن‌ها را در یافته‌های آن‌ها دخیل دانست که در این تحقیق تحت عنوان عوامل سوق دهنده در مورد آن‌ها بحث شده است. سوق دهنده‌ها، تسهیل کننده‌های مسیر مشارکت افراد به فعالیت‌های ورزشی می‌باشند. یعنی فرد به طور روان‌شناختی احساس نیاز به فعالیت‌های ورزشی پیدا می‌کند، سپس پس از تصمیم به مشارکت با کمی سوق دهنده-ها مواجه می‌شود. ضعف عدم آگاهی از فواید ورزش که در فرهنگیان وجود دارد را همانند یافته‌های معتمدین و همکاران (۱۳۸۶) می‌توان درک کرد. عدم داشتن آگاهی‌های عمومی از ورزش، می‌تواند به دلایل متعددی باشد. ضعف خود افراد در جمع‌آوری اطلاعات، عدم برنامه-ریزی مناسب مسئولان و ضعف رسانه‌ها می‌تواند از این دلایل باشد. همچنین یافته‌ها با یافته-های لام یوت مینگ (۲۰۰۹) و انجمن تحقیقات آمادگی و سبک زندگی کانادا (۲۰۰۵) همسو می‌باشد. داشتن انگیزه‌های اجتماعی مانند حمایت‌های دوستان و خانواده، از مهمترین عوامل اجتماعی انگیزاننده افراد به مشارکت در ورزش، می‌باشند که در تحقیقات لام یوت مینگ وجود دارد. همچنین نداشتن همبازی و کمبود حمایت نیز در تحقیقات انجمن آمادگی کانادا به چشم می‌خورد. درگیر شدن افراد در گروه‌های ناهمسان برای ورزش کردن، از موارد مهمی است که افراد با آن‌ها مواجه می‌شوند. برای مثال، بالا بودن انتظار از فرد میانسالی که در گروه جوانان قرار می‌گیرد، به تدریج سبب بی میلی او به آن فعالیت می‌گردد. یافته‌ها در فرضیه سوم، به اولویت‌بندی میزان ارتباط این دو متغیر پرداخته اند. کمبود و یا نبود سوق دهنده‌ها بیشتر از ویژگی‌های شخصی افراد در بی‌علاقگی آن‌ها تاثیر دارند. کرافورد، جکسون و گادبی در سال ۱۹۸۶ به تاثیر گذاری سه دسته از عوامل بازدارنده افراد پرداخته‌اند که بر خلاف یافته‌های این تحقیق، عوامل اقتصادی در اولویت اول، عوامل فردی در اولویت دوم و عوامل بین فردی در اولویت سوم قرار گرفتند. محدودیت‌های بوجود آمده توسط دولت‌ها، شرایط زندگی اجتماعی و بالابودن هزینه‌های مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت می‌تواند از دلایل اولویت قرارگرفتن این موارد باشند. فرهنگیان که خود به عنوان سرمنشا فرهنگ در جامعه ما می‌باشند، عوامل فرهنگی و اجتماعی را بیشتر در بی‌علاقگی خود تاثیرگذار می‌دانند. شاید داشتن روان قوی و با ثبات که از عوامل روان‌شناختی و درونی افراد می‌باشد، نتوانسته تحت تاثیر عوامل دیگر قرار گیرد، ولی ضعف فرهنگ ورزش در بین آنها و همچنین دغدغه‌های نبود حمایت‌های اجتماعی از سوی خانواده یا همسالان جزء محدودیت‌هایی است که می‌تواند فارغ از عوامل درونی افراد باشد. برخی از عوامل درون شخصی مانند ضعف اعتماد بنفس و نداشتن مهارت‌ها در فعالیت، با آگاهی‌های عمومی و یا سوق دهنده‌های دیگر نیز در ارتباط هستند. برای مثال، بالا بردن آگاهی‌های عمومی در ورزش می‌تواند به بالا بردن اعتماد بنفس کمک کند ولی در این تحقیق،

به هر یک از محدودیت‌ها جدای از محدودیت‌های دیگر می‌نگریم. تغییر در درون خود افراد و گرایش به فعالیت‌های ورزشی شاید پس از مرتفع ساختن عامل اولیه‌ی تاثیرگذار بر بی‌رغبتی افراد، بوجود آید. خودکارآمدی یکی از موارد مهمی است که می‌تواند در تغییر دادن و تمایل فرد به هر فعالیتی کمک‌کننده باشد (گاستون^۱، ۲۰۱۲، ص. ۵۵۰). عوامل تاثیرگذار بر ویژگی‌های شخصی مانند ویژگی‌های جسمانی و حالات درونی فرهنگیان توسط آن‌ها باید شناسایی گردد. اصلاح ضعف‌های جسمانی و تغییر حالات درونی و ایجاد عوامل تعیین‌کننده رفتار ورزشی در خود، می‌تواند راهکارهایی برای از بین بردن علل بی‌رغبتی که بر اثر ویژگی‌های شخصی بوجود آمده اند، باشد. بر طبق تئوری رفتار طراحی شده، تصمیم به اجرای فعالیت‌های ورزشی که به نوعی پس از فرایند درونی شدن فعالیت ورزشی در افراد صورت می‌پذیرد، به ایجاد رفتار ورزشی پس از یک فرایند برنامه‌ریزی شده کمک می‌کند. ایجاد رفتار ورزشی در افراد، نیاز به تشکیل شدن نیت رفتاری که آنهم پس از شکل‌گیری نگرش، هنجارهای ذهنی و کنترل بر رفتار، شکل می‌گیرد، منتج می‌گردد. با استفاده از تغییر دادن درست رفتارهایی که از زندگی با سبک غیرفعال ناشی می‌گردند، می‌توان تعهد به رفتار ورزشی را در افراد بیشتر کرد. مدل مراحل تغییر می‌تواند به افراد چگونگی تغییر دادن درست رفتار را نشان دهد. با تغییر در فرهنگ جامعه از طریق رسانه‌ها و برنامه‌ریزی مسئولان و بالا بردن آگاهی عمومی در مورد فواید و مزایای فعالیت‌های ورزشی، می‌توان رغبت و علاقه افراد را به فعالیت‌های ورزشی بیشتر کرد. گسترش فعالیت‌های ورزشی از طریق طیف‌های محلی و ایجاد گروه‌های ورزشی در محیط همسایگی در شهرک‌های فرهنگیان و همچنین در محیط کاری، می‌تواند به تعاملات مثبت اجتماعی با زمینه‌های ورزشی منجر شود. این عوامل به حمایت اجتماعی در گروه‌ها چه در محیط خانواده یا همسایگی و حتی در محیط کار منتهی می‌گردد. با برنامه‌ریزی و ایجاد تسهیلات برای مشارکت آسان فرهنگیان توسط ادارات آموزش و پرورش و همچنین واحد‌های آموزشی، فرهنگیان به فعالیت‌های ورزشی سوق داده می‌شوند. ایجاد ارتباطات مناسب، می‌تواند افراد بیشتری را در این فعالیت‌ها درگیر کند. با مرتفع ساختن این محدودیت‌ها از طریق فراهم کردن امکانات و تسهیلات مناسب، سهولت در دسترسی به این اماکن و تسهیلات و عواملی که بیشتر به محیط فرد بستگی دارد تا عوامل درونی او، می‌توان مشارکت افراد را به فعالیت‌های ورزشی بیشتر کرد. با اینکه تحقیقات زیادی در زمینه عدم مشارکت افراد به فعالیت‌های ورزشی انجام گردیده‌است، ولی تاکنون شاهد افزایش تعداد مشارکت‌کننده‌ها آن‌گونه که انتظار داریم، نیستیم. با انجام تحقیقات با این اهداف، باید علاوه بر نتایجی که بدست

می‌آیند، انگیزه‌های شرکت‌کننده‌ها و یا دلایل افرادی که از اجرا سرباز می‌زنند، مشخص و سپس در برنامه‌ها برای افزایش و یا رفع آن‌ها اقدام شود. روشن شدن این دلایل در این قشر، مشخص می‌کند که افراد به نقاط ضعف خود آشنا شده و یا به عواملی که از بیرون بر آنها فشار وارد می‌کنند تا در فضای ورزش حضور نداشته باشند، مطلع گردند. بنابراین صرفاً، استخراج کردن این عوامل مطرح نیست بلکه استفاده درست توسط خود افراد و مسئولانی که در امر سیاستگذاری نقش دارند، تاثیر این تحقیقات را پررنگ‌تر می‌کند. پیشنهاد می‌شود با مطالعه و تحقیق، چنین تحقیقی در مورد دانش آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی، اجرا گردد و همچنین انگیزه اجرای فعالیت‌های ورزشی توسط فرهنگیان دارای فعالیت‌های مستمر ورزشی، بررسی شود.

منابع

۱. حسینی، ر. ۱۳۸۷. بررسی نحوه ی گذران اوقات فراغت معلمان زن اداره ی آموزش و پرورش شهرستان بهشهر. پایان نامه دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر: ۱۱۰.
۲. داداشی، م. ۱۳۷۹. عوامل باز دارنده فعالیت های ورزشی در اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده تربیت بدنی اصفهان: ۱۲.
۳. قیامی‌راد، ا. محرم زاده، م. حسین‌پور، ب. ۱۳۸۷. رابطه دیدگاه مدیران ورزشی ومدیران گردشگری کشور و عوامل گردشگری ورزشی در ایران. فصلنامه ی المپیک. سال شانزدهم شماره ۲ (۴۲): ۶۱-۵۱.
- ۴- کشاورز، ل. فراهانی، ا. محمدیان، ح. ۱۳۹۳. رابطه سلامت روانی و دل‌بستگی شغلی در معلمان تربیت بدنی شهر یاسوج. نشریه مطالعات مدیریت ورزش. ۱(۳): ۲۷.
۵. معتمدین، م. مددی، ب. عسکریان، ف. ۱۳۸۸. توصیف عوامل گرایش یا عدم گرایش شهروندان تبریزی به ورزش همگانی. نشریه پژوهش در علوم ورزشی. ۲۳: ۹۷-۶۸.
۶. نادریان، م. مشکل‌گشا، ا. ۱۳۸۷. موانع مشارکت ورزش زنان و ارتباط آنها با انگیزه. نشریه علوم حرکتی و ورزش. ۷(۱۳): ۱۵۴-۱۴۵.
7. Bailey R, Collins D, Ford P, MacNamara A, Toms M, Pearce G .2010. Participant Development in Sport: An Academic Review: The National Coaching Foundation.Sport Northern Ireland: 32.
8. Canadian Association for Leisure Studies.2005. CULTURE CONSTRAINTS ON LEISURE THROUGH CROSS-CULTURAL RESEARCH: Eleventh Canadian Congress on Leisure Research, Malaspina University-College: 63-72.
9. Cheng, Shao-Tung Philip and Koozechian, Hashem(2012) A COMPARATIVE STUDY ON RECREATIONAL SPORTS PARTICIPATION AMONG THE UNIVERSITY STUDENTS, National Science Council:
10. Chen A, Shen B. 2004.A web of achieving in physical education: Goals,

- interest, outside-school activity and learning. *Learning and Individual Differences*, 14, 169-182.
11. Davidson Z, Simen-Kapeu A, Veugelers P. J. 2010. Neighborhood determinants of self-efficacy, physical activity, and body weights among Canadian children: *Health&Place* 16, 567-572 .
12. Gao-Balch Y, Privett L, Yamaguchi M. 2011. The theoretical strategy for overweight and obesity intervention programs in adult population: *International Journal of Medicine and Medical Sciences* Vol. 3(6), pp. 164-169
13. Gao Z. 2009. Students' motivation, engagement, satisfaction, and Ccardiorespiratory fitness in physical education: *Journal of applied sport psychology*. Volume 21, pp. 102-115
14. Garry C, Erwin D. 2004. POSSIBILITY OF REFINING THE HIERARCHICAL MODEL OF LEISURE CONSTRAINTS THROUGH CROSSCULTURAL RESEARCH: *Proceedings of the 2003 Northeastern Recreation Research Symposium*, p 338-344, p 339.
15. Gaston A, Cramp A, Prapavessis Harry. 2012. Enhancing self-efficacy and exercise readiness in pregnant women: *Psychology of Sport and Exercise*, 13, pp: 550-557.
16. Glanz K, Bishop B. 2010. The role of behavioral science theory in development and implementation of publichealth interventions: *Annual Review of Public Health*, 31, 399-418.
17. Jenkins s. 2010. Identify the barriers to cultural participation and the needs of resident of birmangham: *Ecotec research and consulting ltd Vincent house*, pp. 12.
18. Joseph A. 2012. Participation in Leisure Time Physical Activity by Public Servants in Ekiti State: Nigeria, *European Journal of Social Sciences*, ISSN 1450-2267 Vol. 31 No. 2, pp. 251-260.
19. Ming Y L. 2009. Constraints and motivations for physical activity participation in sedentary working people in HongKong: In *Hongkong Baptist university. library.libproject. hkbu.edu.hk /trsimage/hp*: 6.
20. Rowe N, Adams R, Beasley N. 2004. Driving up participation in sport: The social context, the trends, the prospect and the challenges. *challenge for sport. london: sport England*. 6 (25): 63-115.
21. U.S. department of health and human services .2008. Physical activity and the health of young people: www.cdc.gov/healthyyouth/physicalactivity.
22. Zwicker V, Schure A, Alfonzo C. 2011. Theory of Reasoned Action, Theory of Planned Behaviour, and Integrated Behavioural Model. *Health Promotion Strategies*, pp: 14-46.

ارجاع دهی به روش APA

وفایی مقدم، ع. فرزانه، ف. افشاری، م. ۱۳۹۳. بررسی و تحلیل علل بی‌رغبتی فرهنگیان استان مازندران به فعالیت‌های ورزشی با تاکید بر متغیرهای ویژگی‌های شخصی و عوامل سوق دهنده. ۶ (۲۷): ۱۴۶-۱۲۷.

**Surveying and analyzing the Disinterest Causes of Teachers
towards Sports Activities in Mazandaran Province: Personal
Factors and Situational Factors**

Ali Vafae Moghadam¹, Farzam Farzan², Mostafa Afshari³

1. Ph.D. Student, Mazandaran University*
2. Assistant Professor, Mazandaran University
3. Ph.D. Student, Urmia University

Received date: 05/09/2012

Accepted date: 30/04/2013

Abstract

Sports activities should be encouraged due to healthy life. The purpose of present study was to Surveying and prioritizes the disinterest causes of teachers towards sports activities in Mazandaran province focused on personal factors and situational factors and too, surveying relation of demographic variations to disinterest causes of teacher . It was a survey done through field study. Population composed of teachers employed in Mazandaran province (41783) that the sample was 750 teachers. Instrument was a researcher-made questionnaire that stratified cluster sampling. Data analysis was done by Pearson Correlation, Spearman Correlation, and Friedman test. Results showed that personal factors($r=0.652$, $P<0.01$) and situational factors ($\rho=0.723$, $P<0.01$) were related significantly and positively to disinterest towards sports activities. There was significant difference between personal factors and situational factors in disinterest towards sports activities (χ^2 (DF=1) = 983.668, $P<0.01$). The priority was referred to the situational factors (MR=2.11), and followed by the personal factors (MR=1.67). Too, in the demographic variations age and gender were related by disinterest causes of teachers. By priority appealing effect of the characteristics of an activity on individuals (situational factors) on the psycho-logical disposition in preference of an activity or an action (personal factors) suggests that to sport managers should consider to decrease the Situational Factors to develop sport between teachers.

Keywords: Internal Constraints, External Constraint, Participation in Sport

***(Corresponding Author)**

Email: dornaumz6268@gmail.com